

شب دوازدهم [ربیع الاول] محفل میلاد سرور موجودات علیه
شرایف الصلوة و کرامات التحیات منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار
روپیه برسم هر سال بآریاب احتیاج عطا فرمودند .

هزدهم [ربیع الاول] سعید عالم بارهه از اصل و اضافه
بمنصب درهزازی هزار حور - و جهان خان کاکر بخطاب کاکر خان
سرانراز گشتند .

شب بیست و چهارم [ربیع الاول] پیشکاران حریم دولت بفرمان
شاهان جهان تمامی باغ فرح بخش و فیض بخش را که تفصیل
نزهت و فصاحت آن در جلد اول این گرامی نامه گذارش یافته
از خیابان تاسر دیوارها و کنار باهمانازل دلکشا هر دو باغ و در جانب
شاه نهر و اطراف حیاض چراغان نمودند - و عقب آن باندک
فاصله چوب بندی کرده فانوسهای رنگا رنگ آویختند - و پس
آبشارهای چادری در چراغانهای سنگ مرمر بترتیب چراغان
چیده حیرت افزای ثوابت و سیدرات گردیدند - شهشاه خورشید
لقا بدان مکان نزهت انما تشریف فرموده از شمول مهر گمتری
و غریب نوازی - سفیران روم و بخارا را نیز برای تماشای چراغان
که فروغ بخش دیده نظرگریان بود طلب داشتند - و تا یک پهر شب
در آن عشرتکده بگام بخشی و کمرانی گذرانیده دولتخانه والا را بمعادرت
سجادت آمود گردانیدند - و چون شب بیصمت و نهم علیمردانخان
در اطراف صمارت میان دل که به لذک شهرت دارد چراغان بلهجی
که دیده خورشید و ماه ازان روشنی پذیرفتی بر امروخته بود - و
کشتی بسیار گرد آورده آنرا نیز در کمال زیبایی و روح افزایی

با ساز طلا و برخی دیگر اشیا از نقایص هندوستان بهشت‌نشان باوریکا
خواجه عنایت فرمودند - از اصل و اضافه سید شهاب به منصب
هزاری بشصد سوار - و حقیقت‌نشان بمنصب هزاری دوصد و پنجاه
سوار بلند پایگی یافتند - بمحمد قاسم ولد هاشم خان درای
وایان رده کس دیگر از بندها اسپ مرحمت شد .

چون بیست و هشتم صفر از وقایع شرقی ممالک بعرض
مقدم رسیده بود که سیف خان رخت هستی بر بیست - فر
ربیع الاول پادشاه بنده نواز بمنزل ملکه بانو زوجة او که همشیره
حقیقی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی امت تشریف فرموده
آن پرده گزین رفعت را بکونا گون عاطفت بر فواختند - و به بعضی
و شافی و ابوالقاسم پسران او خلعت عنایت فرمودند .

چهارم [ربیع الاول] غیرت خان که حراست قلعه دارالسلطنه
تهور بدو مفوض شده بود باضافه پانصدی ذات بمنصب ده
هزاری ذات و دو هزار سوار و بصوبه داری تده از تغدیر خواصخان
مباهی گشت - و حراست ازک دارالسلطنه بدو الفقار خان که
با پادشاهزاده والا تبار مراد بخش معین شده بود مقرر کردند -
و بیایغ رفت که بصرعت هرچه تمام تر روانه آن صوب گردد .

پانزدهم [ربیع الاول] رام سنگه واد کرمی راتهور که همشیره
زاده رانا جکت سنگه است و بهترین نوکران او بود پادشاه بندگی
آستان جهانداری از پیش رانا آمده باسلام چده حنیه تارک
مفاخرت بر افراخت - و بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات
و شصد سوار نوازش یافت .

فایض گردید - و هزار مهر نذر گذرانید

بیمتم [صفر] ارسلان آقا سفیر سلطان مراد خان که محمد حسین ملدوز حسب الحکم او را از دار السلطنه بکشمیر رسانیده بود و بامر خاقانی فدائی خان و عنایت‌خان پذیرفته شده بدرگاه گردون جاہ آورده بودند بوسیله بخشیان نظام سعادت استلام آستان خواقین مکان یادابی که معهود این دولت ابد سعادت است دریافتہ نامه قیصر و اسب خاصه منبت نام که با زمین مرصع و عنایتی سرورید دوز بطریق ارمنی ارسال داشته بود گذرانید - و بعنایت خلعت فاخر و کمر خنجر مرصع و انعام پانزده هزار روپیه گاه باب گشت *

بیدست و یکم [صفر] چون از عرضه داشت پادشاه زاده بنگار بلند مقدار محمد اورنگ زیب بهادر که بعد از رسیدن بپراپور ارسال داشته بودند بمرض اقدس رسید - که بابچی پسر چاندا زمیندار گوندوانه که بعد از سپری شدن پدر بجا نشینی سرافراز گشته بود درینوقت بپراپور آورده آمد - مبلغ چارلک روپیه بشکرانگ این نوازش پیشکش نمود - فرمان اقدس بصدور بیوصت که مبلغ مذکور بآن بخت بیدار عنایت فرمودیم *

ملخ ماه [صفر] غازی بیگ بمرحمت خلعت و بخدمت دیوانی پادشاه زاده و الاعتبار مراد بخش از تغییر حاجی عاشور کام اندوز گردید - و مصحوب او خلعت خاصه و در اسب از طویلک خاصه با زمین طائی سینکار و طائی سانه بآن و الاعتبار ارسال داشتند - و پریغ شد که آن عالی‌نصب از بهیمره بکابل راهی شود و جانسپار خان و لچون فوجدار بی بهیمره اسفند در آنجا و وزیر خان را ذکر آنک بگذارد - یک اسب تپجاق

و انعام بیست و پنج هزار روپیه مقتضی گردید - بکوچک بیگ و رحیم بیگ و سلطان قلی قوش بیگی و شبر علی میراخور و اتا خواجه که با او آمده بودند پنج خلعت و دوازده هزار روپیه عنایت شد - نذر یعلول ملازم نذر طغائی بتقبیل عتبه جلال نامیه بخت برانروخته پیشکش او بیست و شش اسپ و بیست و هفت شتر و دیگر اشیا که همراه او بیگ خواجه آورده بود از نظر انور گذرانید - و بمرحمت خلعت و بکده کردن با بازو بند طلا و انعام دو هزار روپیه صرفراز گشت *

پانزدهم صفر ظریف مخاطب بغدادی خان از بهار السلطنه آمده بشرف ملازمت رسید - و در اسپ عربی که از عمد های روم حلیج دار پاشا مهماندارش بار تکلف نموده بود با پنجاه و دو اسپ که در روم و عربستان برای سرکار والا خریدده بنظر اکسیر اثر فرارده - روز دیگر نه اسپ عربی پیشکش محمد پاشا حاکم لهما که مصحوب همراچاپی ملازم خود همراه فدائی خان بدرگاه آهمان جاه ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و عمر بعنایت خلعت و هزار روپیه مربر افراخت - بخواجه زین الدین چار صد مهر و بملا ابو سعید و خواجه باقی سه هزار روپیه عنایت شد *

هفدهم [صفر] از شمول رافت و فزونی عاطفت طره مرصع و جریب مرصع و تسبیح لالی و زمرد که مبلغ شصت هزار روپیه ارزش داشت بالختی از اقمه نفیسه بگوهر اکلیل سلطنت پادشاه زاده مجنده شاه شجاع بهادر عنایت نموده به بنگاله فرستادند *

نوزدهم [صفر] علی مردان خان از لاهور آمده بتاژیم عدد ملیده

که تقدیم این خدمت به بنده مفوض گردد - سه هزار سوار از
 منصوب لو که چار هزار چار هزار سوار بود در اوجده سه آمده مقر
 فرموده قلع و قمع بندیدها بعهده او باز گذاشتند - و فرمان قدز
 توان بصدر پدوست که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بعد از
 انصراف الیویه طفر طراز بدار السلطنه لاهور روانه آستان معلی گردد •
 بیعت و ششم [محرم] خاقان گوردون اقتدار بسیر باغ صفا
 پور که از دولت خانگی پادشاهی برده دریا هفت کوره و نیم
 ربع است - متکفلان مهمات سرکار بهین ثمره شجره جهانبانی بیگم
 صاحب عمارتی بر فراز زمینی مرتفع مشرف بر تالاب بانجام
 رسانیده بودند - نهی دارد بغایت خوش نما و زمین این حدیقه
 خلد آئین را از صحن عمارت تا ساحل تالاب سه مرتبه ساخته در هر
 مرتبه آبشاری عالی و حوضی باافوارها مرتب گردانیده اند - و هرپایه
 از آن بسبزه و ریاحین و نشیمنهای دل نشین روح افزای تماشاگران
 است - بر سفینه هلال مثال تشریف فرمودند - ملکه قدسی مالکت
 مراسم گذار و پیشکش بتقدیم رسانیدند - و شب هنگام کوهچقه صفا
 پور را که آن روی تالاب سجادی باغ مزبور واقع است با بسیاری
 از حقایق که در کمال آراستگی برابر عمارت بر روی آب بترتیب
 باز داشته بودند چراغان نموده روزگارا فروغ آورد گردانیدند -
 خدیو دران سه روز دران نزهتگده بگام بخشی و کام رانی گذرانیده
 روز چهارم بدولتخانه والا مراجعت فرمودند •

• پنج ماه [محرم] از بک خواجه بیعت و هفت امپ بالختی
 دیگر اشیا پیشکش نمود - و بمرحمت یک امپ عراقی پازین مظل

پس گذاشته خود با فوجی مستعد پیگار به تنبیه اینان رود - باقی
 خان از فزونی کار طلبی باین معنی راضی نشده فیروز جنگ را
 بمبالغه تمام از رفتی باز داشت - و متکفل مالش آن گروه ارباب
 پژوه گشته برگذارد - که اگر همین فوج را با من بفرستید تبه کلان
 تیره روزگار را چنان بعزای می رسانم که دیگر هیچ فتنه گرشوریده سر
 گرد چنین جسارت نکند - فیروز جنگ فوج خود را همراه داد
 او را رخصت نمود - باقی خان لزانجا یلغار کرده شب هنگام عیان
 باز کشید - و چندی را بزبان گیری فرستاده چون ریانت که مقامیر
 از توجه دلبران مقدر و مبارزان نصرت اثر آگاه نداشتند یک پسر از
 شب ماند باز برآوردی در آمد - و در - پیدای محرمی مانند
 قضای ناگهان بفته بر سر کفار نابکار ریخته معرکه آرای فیر
 گشت - اگر چه اشرار نکوهیده آثار بستیز و آدیز پرداخته آتش
 حرب منتهب گردانیدند - اما از آنرو که فیروزی همعنان
 بهادران لشکر منصور است - غزاة اسلام بر کفر بد و رجام استیلا
 یافته پرتیراج را زنده گرفتند - و گروهی از مخازیل را به تیغ خون
 آشام از هم گذرانیدند - و چنودت از میدان کارزار برآ افتاد -
 باقی خان از تنبیه و تادیب شقاوت مضشان را پرداخته نزد عبدالله
 خان آمد - و چون حقیقت واقعه از عرضه داشت فیروز جنگ
 بجماع حقایق مجامع رسید - حکم شد که پرتیراج را بسید
 خان جهان بپردازد تا در حصار گوالیار محبوس دارد - و از آنجا که
 عبد الله خان بهادر فیروز جنگ استیصال چپیت و سایر فتنه گرایان
 بقدیله چنانچه باید نتوانست نمود - و بهادر خان معروض داشت

زاده محمد باقر شکره بعنوان سفارت فرستاده بود بوسیله آن والا کبر
 هرقب تقبیل آستان جهانداري اندوخته چل و پنج اسپ و سی
 و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار
 روپیه مفتخر و میبایستی گردید - پیشکش میرزا عیسی ترخان
 چل اسپ کچی که از جوانانگده ارسال داشته بود بنظر انور
 در آمد .

هفدهم [محرم] شیخ موسی گیلانی بامینی خالصات صوبه مالوا

مر برافراخت .

نوزدهم [محرم] چون اوزبک خواجه باغازی بیگ حوالی شهر
 رحید اصالت خان و تربیت خان بحکم ارنج تا گذار شهر رفته و بدرگاه
 گیوان جاه آورده بملازمت اقدس غایض گردانیدند - او نامه امام
 قلی خان را بارسفانی که شست اسپ و صد شتر و نه باز تنویغون
 و نه غلام قلماق و اختی دیگر اشیا بود از نظر اقدس گذرانید -
 و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع مرافراز گردید .

درین تاریخ بمسامع بشایر مجامع رسید - که برتهبیراج ولد
 چهار منگه بندیده بقید اسار گرفتار آمد - تفصیل این واقعه آنکه
 چون بیعت و ششم ذی الحججه [سنه ۱۰۴۹] عبد الله خان بهادر
 فیروز جنگ در اسلام آباد آگهی یافت که برتهبیراج مطرود و چنیت
 منکوب بایبیری از سخا ذیل بندیده میان اوند چپه و جهانسی نهشته
 و جنگلی را که سه گروهی اوند چپه واقع است اقامت گاه خود
 ساخته به نهب و غارت مواضع جهانسی می پردازند - بنابراین
 خواست که پاتی خان را که مصدر ترددات گشته بود به حفاظت

فوازش یافت

بیست و یکم [ذی الحجّه] اسلام خان از دار السلطنه رسید
 کلم اندرز ملازمت گشت - چون بعرض مقدس رسید که اوزبک
 خواجه فقیر امام قلی خان از کابل روانه درگاه معلی شده -
 حکم شد که غازی بیگ پیشتر رفته او را از راه پکلی بآستان
 عرش مکن بیاورد - و پنج هزار روپیه از خزانه اتک در انعام او
 بدهاند .

بیست و پنجم [ذی الحجّه] شهنشاه ملک بارگاه برصفینه
 دولت نشسته بگلگشت ریاض میلو مثال فرج بخش و فیض بخش
 پرداختند - و اتمام لختی عمارات آن باصالت خان مقرر شد -
 در اثناء میر فرج بخش بوته گل مرغ بنظر اقدس درآمد که چار
 هزار و پانصد گل و غلجه داشت - روز دیگر در باغچه دولت خانه
 بوته سومنی دیدند که گل های شگفته و ناشگفته آن دو صد و درازده
 بشمار رسید - تفاوت آب و هوای توت نشو و نما این سرزمین
 فردوس آئین از دیگر بلاد برین قیاس باید نمود - رحمان یار برادر
 الله یار خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد و پنجاه
 سواری خدمت تهبانه داری جسر سر بر اراضی - به بهرام ولد علی
 مردان بهادر هزار روپیه انعام شد .

در نهمین عشره محرم [سنه ۱۰۵۰] ده هزار روپیه مقرر
 بفقرا و بی نوایان کشمیر عطا فرمودند .

پانزدهم [محرم] صالح دستار خوانچی که پدر محمد خان
 او را با برخی ارضاعی آن ولایت نزد دره التاج خلافت پادشاه

یازده و نهم کرزه بر ساحل دریای بهت دایره شد - و مرصه روح
 امزای نزهت آباد کشمیر فردوس نظیر نظارگیان را بحیرت
 انداخت - درین مکان مهین پور خلافت یاردومی معلی پیوسته
 سعادت ملازمت دریافتند - و ذوالقدر خان و محمد حسین دیوان
 و قاضی محمد قاسم بخشی کشمیر و سایر تعیناتیان آنجا بتلثیم
 عذبه جلال پیدشانی طالع بر افروختند - و نورآه پادشاهی مزین بانواع
 تکلف رمیده نشاط امزای بیدندگان گشت - روز دیگر خاقان جهان
 با هزاران خجستگی نشستی سوار سیر کزان روانه گشتند - و هم ماه
 مذکور دولت خانه والا که درون قلعه مشرف بر تالاب دل احساس
 یافته است بغیض مقدم مبارک منبع سعادت گردانیدند - شگوفه
 بادام که پیش از شگوفهای دیگر میرسد از شدت باد و باران ریخته
 بود - شگوفهای دیگر بنظر اقدس درآمد *

دهم ذی الحجه پادشاه دین پناه برای ادای نماز بمیدگاه

تشریف فرموده بعد از مراجعت بسنت قربان پرداختند *

دوازدهم [ذی الحجه] جمفر خان و موسوی خان و عاقل خان

و گروهی دیگر از بندهای درگاه خوانین پناه از عقب رسیده باسلام

سده حنیده مفتخر گشتند *

پانزدهم [ذی الحجه] مطابق نوزدهم نوروز دین که روز شرف

بود بعلی مردان خان خلعت خامه مصحوب علی بیگ فرستاده

حکم فرمودند که علی بیگ را در دار السلطنه گذاشته خود بکشمیر

راهی گردد - لطف الله ولد لشکرخان که در دکن بود بخدمت

بخشیکری و واقعه نویسی بالا گهت از تغییر حکیم خوش حال

می پرداخت : و پردهای ضخیم برداشته تماشای کشتگان می کرد -
 حاشاچنین غلبه و امتیلا که از بهین نعم ایزدی و گزین عطایای
 مرندی است جایی شکر است نه سکر - سلطان پس از تعخیر
 بغداد ایلیچی نزد صفی میرزا فرستاده طالب همدان و درتنگ نمود -
 او ایلیچی را عزت نموده دادن درتنگ قبول کرد - و سارو خان را
 بهفارت روانه ساخت - سلطان اگرچه بگرفتن درتنگ تنها راضی
 نمیشد - اما وزیر اعظم راضی نمود - پس از مراجعت سارو خان
 صفی میرزا ایلیچی سلطان را باعزاز تمام مرخص گردانید - و
 سلطان خاطر از کشایش قلعه و قتل و اسیر قلعه نشینان واپرداشته
 مصطفی پاشا وزیر اعظم را با حشری از دلوران نبرد آرا درانجا
 نگاه داشت که تا ترمیم قلعه و امدت قرار قلعه دار و فراهم آمدن آذوقه
 و دیگر ناگزیر حصار بغداد را از خدمات لشکر قزاقش صیانت
 نماید - و خود بجانب روم برگشت - بکتاش خان در حوالی بغداد
 رهگرای عدم شد - و خلف خان و میرفداح تفنگچی افامی و
 آقا صادق پسر او در استنبول بقتل رسیدند •

چهارم ذی الحجه اعلی حضرت از کتل برف عبور فرمودند
 و راجه جگت مانگه که برای ساختن راه دستوری پانته بود سر
 کتل دولت زمین بوس اندوخت - و حیدر آباد معسکر اقبال
 گردید - درین منزل علی بیگ که از جانب علیمردان خان بضبط
 صوبه کهمیر می پرداخت شرف اندوز ملازمت گشت •

هفتم [ذی الحجه] در قصبه باره سواد که هندیهای جبال
 امنت و ازینجا کهمیر بره کشتی پانزده کروزه امنت و بره خشکی

درین محاربه جمعی از طرفین کشته شدند و قلعه مفتوح نگهشود.
 مرتبه دوم محمد پاشا وزیر اعظم جانب همان برج نبرد آرا گردید
 و از هر دو طرف گروهی بقتل آمدند. اتفاقاً وزیر اعظم درین جنگ
 بترخم تفتک درگذشت. سلطان ازین واقعه بدشتر غضب ناگفته
 حکم نمود که توپ و تفتک مر داده یورش نمایند. درین اثنا
 جمعی قزلباش ملازم بکتاش خان که در حله بدست رومی گرفتار
 آمده بودند به بکتاش خان آگهی دادند که فردا قصد یورش دارند
 اغلب آنکه حصار را بقهر و جبر بگیرند. رهائی تو در رسیدن
 بازو و دیدن سلطان است. بکتاش خان دیگر قلعه نشینان را برون
 اراده آگاه ساخته بر تسلیم قلعه تحریض نمود. چون راضی نشدند
 بکتاش خان شب از برج سمت شط بغداد بیرون آمده خود را
 بمصطفی پاشا که بعد از کشته شدن محمد پاشا وزیر اعظم شده
 بود رسانید. و بوساطت او سلطان را دید. صباح آن بحکم سلطان
 توپ بسیاری بر قلعه زدند و برج و باره با زمین هموار شد. خلف
 خان و دیگر قلعه نشینان از کرده پشیمان گشته ناگزیر امان خواستند.
 بیکچریان سلطان بحکم او براق جنگ از قزلباش گرفته خلقی عظیم
 بقتل رسانیدند. و جمعی را که بمزار فیض آثار امام المسلمین
 ابو حذیفه کوفی و مرقد منور قانله سالار ارباب یقین سید عبدالقادر
 جیلی نورالله فریجهما پناه برده بودند. نظر به بی ادبی که بزان
 طایفه نسبت باین در مضجع متبرک وقوع یافته بود نیز طعمه
 ضرغام همشیر گردانیدند. و سلطان درین وقت که هنگام عبرت بود
 در خیمه که بر دور آن مقتولان افتاده بودند نهفته بجایه گساری

بمرحمت خلعت و انعام دوازده هزار روپيه * بتخر گشته بمهمانداری
ارسلان آقا دستوری یافت - که او را از دارالسلطنه بفرست آباد
کشمیر ببارد - و محسوب محمد حسین بایلیچی مزبور خلعت
ارسلان یافت *

اکنون لختی از استیلاء سلطان مراد خان
بر قزلباش و تمکیر بغداد که از تقریر
فدائی خان بوضوح پیوسته بر می نگارد

شرح این داستان آنکه فرمان روی ایران بر اراده سلطان مراد
خان آگهی یافته با لشکر خود از صفهان بصوب بغداد راهی گردید -
و از نزدیکی عسکر روم و غایب مبارزان آن سرز و بوم تاب مقاومت
در خود نیافته در طاق بهندان نشست - و میر فتح صفاهانی سرآمد
تفنگچیان را با تفنگچیان و جوتی از میر و سلطان - و یوز باشی را
با اکثر لشکر خود بصر کردگی خاف - خان بکومک بکدش خان
حاکم بغداد روانه نمود - ایذان هنگامی که افواج روم بموصل رسیده
بودند داخل بغداد شده بگرد آوری آذوقه واستحکام قلعه پرداختند
سلطان مراد خان از اصفاء این خبر دوم رجب سال گذشته با لشکر
گران و توپ فواران بیامی قلعه بغداد آمده بکدش خان و خلف
خان قزلباشی و نقدیخان شاملو پدر زن جانی خان قزلباشی
پیغام کرد - که صفی میرزای شیخ لوملی را چه نیرویی محاربه با من -
تولی آنکه پیش از اشتعال آتش غضب من بیرون آمده قلعه را
بمبارد - و از آنرو که ایقان بدین معنی راضی نگذاشتند سلطان مراد
خان در غضب شده فرمود که در طرف برج قزلباشی جنگ بیندازند -

از سلان آقا را که از معتمدان او بود بصفارت سعیدین گردانید - و یک
اسب عربی کوه هیکل باد رفتار از اسپان سوارچی خود با زمین صرمع
بالماس و عبای سرورید درز بطرح روم بطریق ارمغانی بدر حواله
نموده اسب دیگر از اسپان سوارچی خلف خان که در فتح بغداد
بخدمت آورده بود بظریف بخشید - و او را با ارسلان آقا روانه آستان
معلی ساخت - ظریف با حقیق مذکور از موصل بلخسا و از آنجا
ببصره آمده براه دریا به تنه رسید - و چون این معنی از عرضه
داشت او بموقف عرض ارفع در آمد بهر یکی منشور عنایت با
خلعت ارسال یافت - و بخواص خان صوبه دار آنجا فرمان شد که
ده هزار روپیه از سرکار خاصه در وجه انعام ارسلان آقا برساند - و
نیز حکم اقدس بصدور پیوست که هر یکی از خواصخان ذظام تنه و
نجابت خان صوبه دار ملتان شش هزار روپیه - و هر کدام از قزاق
خان سرکار دار میوستان - و شاه قلی خان ضابط بهر چهار هزار
روپیه - بوجه ضیافت بسفیر بدهند - پس ازان که ایذان بدار السلطنه
لاهور رسیدند ظریف ارسلان آقا را گذاشته جریده از عقب اردوی
گیهان نورد راهی گشت - و بیست و نهم ذی القعدة فاصیة طالع
باستقامت عتبه عرش مرتبه بر افروخت - و از پیشگاه عنایت بخلعت
و از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دویمت سوار فرق عزت
بر افراخته بخطاب فدائی خان - که هدایت الله پیش از خطاب
خان نثار خانی بآن مخاطب بود - و بخدمت آخته بیگی از تغییر
تربیت خان سرافراز گردید - و حکم شد که بلاهور رفته امپان آورده
خود را خرید داده بدرگاه کیوان جاہ بیارند - محمد حسین ملدور

نور دیدن اینهمه راه دراز چیست - او بعد از گذارش سبب صندوقچه
طلائی که در کمر مرصع بود بنظر سلطان در آورد - چون برکشادند
سلطان از دیدن کمر منشرح گشته بر زبان راند - که درین وقت که
بچنین سهمی متوجهیم وصول نامه و کمر از جانب پادشاهی که
آسمان را بکام او میگردانند - و ستاره را بآرام او سیر میفرمایند -
از امارات فتح و نیروزی و علامات نصرت و کام اندوزی ما است -
روز دوم ظریف هزار پارچه از نفایس نسایح هندوستان بهشت
نشان از خود پیشکش نمود - سلطان پرسید که در هندوستان کدام
سلاح بیشتر می پوشند - او پاسخ داد که اسلحه بسیار است - بکتر -
ساقی - هزار میخی - قلهانی - زره - چلقد - ازین میان هرکس
هرچه خوش کند می پوشد - و بکتری را که برای خود همراه گرفته
بود بپوشید گذرانید - قیصر نسبت باو انعام تملطف بظهور رسانیده
لختی از شکرخی این دولت جاوید طراز استکشاف نمود - و ده هزار
قروش که بیست هزار روپیه باشد بدر داده گفت که بعد از انصراف
مهم بغداد ترا دستوری معارفت داده سفیر خود را نیز همراه خواهیم
فرستاد - تا قواعد درستی استحکام گیرد - و مبنای یگانگی رسوخ
پذیرد - و چون خبر رسید که لشکری که فرمانروای ایران بعدد
بگناش خان حاکم بغداد فرستاده بود بقلعه درآمد - قیصر توقف
نموده بصرعت سرجه تمامت روانه آن صوب گردید - و بظریف
امر نمود که تا مراجعت من در موصل بوده بابتیام آنچه مامور است
بهردازد - پس از آنکه سلطان مراد خان بغداد را از تزلزلش انتزاع
نموده بموصل برگشت جواب نامه والی خاقان گیتی پیرا نگاشته

صوم خان : (۱۸۵) : صفحه ۱۴۹

آریز روائی کار خود سازد - و ازان رو که ارسال نامه تنها از چلپن پادشاه گردون جاه بچنان والا دستگاه در خورشان کبیر دولت نبود - کمر مرصع گرانبها با نامه فرستاده آمد - و بامروخاقانی افضل خان نیز خطی بوزیر اعظم نگارش نمود - و ملاح جمادی الثانی سال ۱۰۴۰م از جلوس عالم آرا ظریف بدان صوبه مرخص شد - و به بندر لاهوری که از توابع صوبه تده امت رسیده برای تازیان روانه بر عرب گردید - و زیارت حرمین محترمین نموده بمصر آمد - پاشای مصر که پیش از آمدن او آگهی یافته بود پذیره شده او را بشهر آورد - و بمراحم ضیافت پرداخته حقیقت بقیصر معروض داشت - و چون عریضه او هنگامی که قیصر متوجه تسخیر بغداد بود رسید - حکم فرمود که ظریف را باهتمام تمام راهی سازد - و در باب تبدیل او به نظام بلاد آنحدود بتاکید نوشته شخصی همراه کند - تا هر شهری که خواهش سیر آن داشته باشد به او نموده او را بموصل که سر راه ملامت برساند - پاشای مزبور بموجب حکم قیصر او را رخصت نمود - او بمقدس خلیل و شام و برخی دیگر بلاد رسیده بموصل رفت - درین اثنا سلطان مراد خان نیز بموصل آمد - ظریف محمد پاشا وزیر اعظم قیصر را دیده مراحمه امی افضل خان رسانید - و نیز دیگر سلطان مراد خان بوزرای خود گفت که او را بیدارند - پس از آنکه ظریف بیمارگاه قیصر در شد و زرا که درون قانی بر کرسیها نهشته بودند بآئین ایق در پاتنه پنج کس ازینان او را بحضور بردند - سلطان مراد خان او را پیش طلبیده نامه خاقان جهان را که بر هر قدر دست ظریف بود بمعظیم تمام گرفته بترکی برگزارد - که باعث

هزارهی ذات و هزار و دویست مزار مقرر شد - میرزا حسن صفوی
بعنايت علم مربرافراخت - مالپانگ حکيم مومنا از اصل و اضافه
بيست و چهار هزار و پييه مقرر گشت •

بيست و هشتم [ذبي القعدة] از منزل تهنه کوچ شد - و نيم
گروهی آن گلهاي موم بر فراز کتل در کمال شگفتگي ورياني بنظر
اقدس در آمد - گویی اشجارش دران کوه مانند شجر طور قد برافراخته
اند - يا از شادمي قدوم پادشاه مشغولي دیدار چراغان برافروخته -
چون اعلى حضرت پيش ازین آنرا ندیده بودند از تماشای آن
نشاط تازه اندوختند •

رفتن ظريف بملک روم و مراجعت او با سفیر فرمان رومی آن مرز و بوم

چون در حين تعيين مير برکه بعفارت ايران ظريف را که در
شناسائی امپ مهارت تام دارد برای ابتیاع خيدول عراقی همراه
نموده بودند - و او هرچه خریده آورد پسندیده نيفتان - و اين معنی
موجب شرمساری و خجالتش گردید - از پس از چندی بوساطت
پار يافتگان بساط تقرب معروض داشت - که اگر بصوب بر عرب و
روم دستوري يابد ازان مملکت اسپي چند تابل موارعی خاصه
ابتیاع نموده بيارد تا از خجالت گذشته و تقصير رفته خود را
وارهانند - ملتخص او به پذيرائی رسید - و بعلمی افضل خان حکم
شد که نامه مشعر بر ابراز مودت و موالات بسطان مراد خان قيصر
روم نگاشته بندر حوله نمايد که اگر احببانا جموعي آئند آنرا دست

سیوم حال . (۱۸۳) خلد ۱۴۹

بردم و انبیا کارخانجات برف بریده کوچک ساخت - و برای عبور
پادشاه انجم هپلا برف کوفته برفراز آن ره گذار گردانید .
بیست و دوم [ذی القعدة] با گروهی که همواره ملتزم رکاب
فیروزی اند از کتل بهنبر عبور فرمودند - و لدھی جوگی هئی
بنزول مبارک سعادت آورد گردید - اگرچه از دارالسلطنه تا
این مکان نزه اکثر جاها شگوفه و مرغزار روح افزای همگنان
گشته بود اما بعد از در آمدن کوهسار بیشتر و بهتر بنظر
در آمد .

گذارش نوروز

درینوا که طبیعت نشاط گرایی خاقان گیتی پیرای بنماشای
رنگ آمیزی و نقش انگیزی صنعت گر بهار که صفحات روزگار بهزاران
نقوش بدیده بر آراسته بود چون ریاحین و ازهار کمال شگفتگی
داشت آفتاب جهان تاب بعد از انقضای ایک ساعت و می و در دقیقه
از روز سه شنبه بهمت و ششم ذی القعدة سده هزار و چل و نه از خلوت
پیرای حوت بیمارگاه حمل انتقال نمود - و جهانیان ازجود شهنشاه دریا
دل ابرنوال بکام دل رسیدند - درین روز عشرت انروز شاه نواز خان
بمرحمت خلعت و چمدن مرصع و باضافه هزار و پانصد سوار
بنصب چار هزاری چار هزار - وارر امپ از طویلک خاصه بازی
سطه نوازش یافته بضبط صوبه اردبسه از تمییر معتقد خان مرخص
گردید - و تربیت خان از تنییر شاه نواز خان بخدمت فوش بیگی
بلند پایگی پادشاه - بنصب فیروز خان باضافه پانصدی ذات

خلعت و اسب فرق عزت برافراخت - و حکم شد که مکرمت خان از لاهور برای سرانجام آذوقه کابل و قندهار و تنظیم و تسلیق دیگر امور بدان صوب رهایی گردد - دوازده هزار مهر از زر وزن بدو حواله شد که بمسئولین بندگی کابل که از قایماچی غله متوزع البدال و متشکات الاحوال گشته اند تقسیم نماید - عبد الرحیم بیگ اوزبک بمرحمت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاره ذات و هزار حوار تارک انتخاب برافراخته دستوری یافت که تا مراجعت رایات جهان کشا در دارالسلطنه توقف نماید - ملتفت خان را بعفایت خلعت و خدمت دیوانی صوبه بنگاله از تغیر صالح اشهری برنواخته رخصت نمودند - و مصحوب او بگوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و متاع یک لکن روپیه از جواهر و مرمع آلات و پارچه های زینت و غیره فرستادند - و صالح اشهری بمخدمت دیوانی هرگز آن بخت بیدار والا اقتدار سر برافراخت - برستم خان که در سن بهیل بود قبل از حلقه خاصه از روی عاطفت ارسال داشتند - دو روز در بهنبر مقام شد - و حکم اقدس بلفاذ پیوست که مهین پور خلافت یک منزل عقب اردوی گهیدان پوی و جعفر خان عقب آن غره ناصیه منطقت - و مایر بندها عقب جعفر خان براه نوردی در آید تا عبور عسکر منصور از مضایق و مزائق این راه باصافی واقع شود - و راه جکت منگه بجهت توسیع راه پنوج و برداشتن پرف از مرکز دستوری یافت - او بدانجا شناخته بدستگیری زمینداران کشمیر و مردم آن نواحی که حارس خطه مذکور جمع نموده بواسطه ساختن راه فرستاده بود - برای گذشتن

یا زمین طلای ماده و فیل از حلقهٔ خاصه با براق نقره و مادهٔ فیل
 بر نواخته حکم فرمودند که به بهیمره رفته توقف گزینند . و هرگاه
 فرمان واک بصورت پیوندند روانهٔ کابل شود . و وزیر خان و سردار
 خان و ظفر خان و ماده و سنگه و جانسپار خان فوجدار بهیمره و
 هرپسنگه راتهور و ذوالفقار خان و جلال کاکرو راجه جیرام و ترک
 تاز خان و بابوی خویشگی و خلیل بیگت بخشی احدیان با گروهی
 از احدیان و جوقی دیگر بندها در خدمت آن واک تبار عالی نسب
 معین گشتند . و وزیر خان بمرحمت خلعت و اسپ از طویل
 خاصه با براق طلا و دیگران بمعنایت خلعت نوازش یافتند . درین
 تاریخ دو شیر تر و ماده در بیشهٔ کنار دریای مزبور بتفنگ ازها
 پیکر شکار فرمودند .

نهم [ذی القعدة] راجه جسونت سنگه را خلعت و اسپ
 از طویل خامه با زمین مطلا بمعنایت نموده بوطن مرخص گردانیدند
 و راجسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع مفتخر گشته همراه او
 دستوری یافت . مدائی خان بجایگزین مرخص گشت .

دهم [ذی القعدة] الله ویردیخان از دار الملک دهلی بدرگاه
 کیوان جاء آمد شرف اندرز ممتازت گردید . بخواجه سنگی
 ده بیدی که برخی اشیا از بلخ بعنوان پیشکش ارسال داشته بود
 ده هزار روپیه عذایت نموده فرستادند .

۱۱ نوزدهم [ذی القعدة] ظلال رایات اقبال برقصیه بهلجر مبصوط
 بگریز انیده الله ویردیخان را رخصت معاودت دهلی و مکرمت
 بخان را رخصت دار السلطنه تهور فرمودند . و هر کدام بمعنایت

خنجر مرصع با پهلوکناره سر بلند گردانیده بلاهور که صاحب صوبگی آن برود مقرر بوده رخصت نمودند - و باسلام خان خلعت مرحمت نموده حکم فرمودند که در دار الحلقه چندین بصر براهی کارهای ضروری پرداخته روانه کشمیر گردد - آتش خان دکنی را بعنایت خلعت و امپ و انعام دو هزار روپیه و خدمت فوجدارچی بهانگلیپور و نواحی آن سرانراز ساختند - بحکیم فتح الله دو هزار روپیه - و حاجی ذاکر که از بیجا پور آمده بود دو بیست مهر - و به پسران میرحسام الدین صد و پنجاه مهر - و نهریکی از شیخ صادق و میریحیی شاعر و لطفایی خواننده صد مهر انعام شد .

هشتم [ذی القعدة] که گذار دریای چناب منزل اقبال بود - پادشاهزاده والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه با نرجهی و سریشی از لعل و مروارید - که یک اک و پنجاه هزار روپیه قیمت داشت - و تسبیح مروارید - که در آن سه قطعه لعل و چهار قطعه زمرد منتظم بود - و قیمتش پنجاه هزار روپیه و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و ترکش خاصه و کمر مرصع و بعضی مرصع آلات و دو بیست اسب از آن میان یکی از طویلک خاصه با زین طلا میژاکار و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده فیل کامیاب گردانیده رخصت دولتاباد فرمودند - و هزار مهر از الم زر وزن حواله شد که باهل استحقاق برهان پور و دولتاباد قسمت نمایند - و پادشاهزاده مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و جیفه مرصع و جمدهر مرصع با پهلوکناره و شمشیر مرصع گرین بها و دو امپ از طویلک خاصه یکی با زین طلای میژاکار دیگری

توجه رایات کشور کشا به میر کشمیر خلد اما

درین سال فرخنده میر کشمیر جنت آئین و تماشای ایامین
 مستنزه این سرزمین که باطباق نورندگان کوه و هامون و اجماع
 گردندگان ربع مهکون در کثرت - و بصیاری گل - و فزونی آبهای
 روان - و دیگر غرایب - عدیل و نظیر ندارد - در مرآة خاطر نزهت
 ناظر منتطبع گشت چون پیش نهاد خاطر خورشید مآثر تماشای ریاضین
 رنگارنگ و ازهار گوناگون آن نزهتگاه بود - و این بی آنکه اوایل
 فروردین که در آن هنگام راه پیر پنجال که بهترین طرق است مسدود می
 باشد - رفته شود صورت پذیر نبود - مقرر شد که الوبه ظفر طراز
 از راه پنجاب آن خطه دلپذیر در آید بنابراین بعد از تماشای به گونه
 شگفتا و دیگر شگوهایی بساتین دار السلطنه لاهور بدست و پنجم
 شوال مطابق غره اسفندیار بصاعت خجسته متوجه گشتند - و نواحی
 سرای قائم خان محط رایات اقبال گردید - و همین الدرله را بسبب
 عارفه مذکوره در دار السلطنه گذاشتند - و غیرت خان را بقلمه در
 لاهور - و خلیل الله خان را بخدست قراول بدگی از تغییر مراد نام - و
 دوستکام واک معتمد خان را به بخش دیگری و واقعه نوپس دار السلطنه
 سر بر افراختند - بمیر عبدالله ولد میر عارف صفوی صد اشرفی
 عنایت شد *

بیعت و هشتم [شوال] بخواجه احمد ولد خواجه خاوند
 محمود شش هزار روپیه مرحمت فرمودند *

غره ذی القعدة علی مردان خان را بعنایت خلعت سفید و

مختصر مهلتی به بنگلهائی که در محل پادشاهزاده بیدار بخت
 بود رسید - و ازان بهامیدانها و پروهای اوزین و حجرات عمارات
 نشیمن درگرفته بموقوف عمارات که چوب پوش بود افتاد - غرض ناصیه
 اقبال پادشاهزاده والا مقدار برای تدبیر نجات عقاب مشکو از
 خلوت خانه برخاسته بمحل رفتند - اتفاقاً دروازه میدان خلوت خانه
 و محل را نیز آتش درگرفته راه آمد شد مسدود گردانید - و بیک
 چشم زدن شرارت بعمارات اطراف خلوت خانه منتشر شده فضای
 آنرا نمودار کرد انبیر ساخت - ناگزیر آن والا گهر پیام جبروکه
 برآمده نردبان طنبیدند - جماعتی که در خلوت خانه بودند برین معنی
 آگاه گشته باین طرف دویدند - و بعد از رسیدن نردبان مردم را
 یکسو کرده با اهل محل و هرکه از خدمت گزاران توانست
 از راه نردبان بزیور آمدند - بعد ازان که آتش به بنگله جبروکه
 و نردبان درگرفته جمعی که مانده بودند از انجمان جوقی خود را از
 پام افکندند امضا برخی مسدود و مجروح گشت - و لختی سلامت
 برآمدند - و هفتاد و پنج کس از خوانم محل موختند - و از جواهر
 خانم و کرکیرافخانه و توشک خانه و بسیاری از کارخانجات
 دیگر جز خاکستر اثری نماند - و چون بیست و سیوم سوال از
 نوشته منبیا سویه بنگله این حادثه و حشیه بمصاحح حقایق مجامع
 رسید فرمانی مشتمل بر مراسم پادشاهانه و عواطف مرشدانه با
 جواهر و اقمشه دولک روپیه و دولک روپیه نقد برای قرا پاسر
 دولت و بخنداری و حلی رحل یک لك روپیه برای فرزندان این
 ذرة التاج کامگاری ارسال نمودند

پنجم چهل . (۱۷۷۰)

یازدهم [سوال] مرشد قلی علیمردان خانی را بعنایت خلعت و خدمت دیوانی صوبه پنجاب مرانراژ ساختند . و بیگ نوکر عادل خان را که پیشکش خان مزبور آورده بود بعنایت و امپ مریدگردانیده رخصت نمودند . و کمر مرصع که چل هزار روپیه ارزش داشت مصحوب او بعادل خان عنایت نموده فرستادند .

چاردهم [سوال] بر گلگون دولت و اقبال حوار شده بموضع خان پور که جمال خان قراول درانجا قریب دو هزار و سه صد آهوی حیداء و چهکاره از اطراف رانده بدام در آورده بود تشریف بردند . و سه صد را زنده گرفته باقی را آزاد فرمودند . حسین بیگ خویش علیمردان خان را بعنایت فیل - و گر شامپ برادر لهرامپ خان را بانعام دوهزار روپیه مقتخر گردانیدند .

پانزدهم [سوال] هرناپه مهاپتر بعنایت امپ و فیل و یک لک دام نقد نوازش یافت .

آتش افتادن در ارگ اکبرنگر و سوختن بسیاری از کارخانجات پادشاهزاده والا گهر محمد شجاع بهادر

تفصیل این نازلک هایلک که کهن سالن سوانح دیده و حال خوردان وقایع کشیده با کثرت احراق نار درین دیار چنین حادثه کمتر نشان دهند آنکه - ششم این نبال در روزی که طوفان باد باد از سرر عماد میداد درون قلعه اکبرنگر آتش در گرفت . چنانچه در

نسیه سه امپه مقرر فرمودند - و پادشاهزاده خجسته اطوار محمد اورنگ زیب بهادر را بانعام سه لک روپیه نوازش نمودند - و پادشاهزاده والا تبار مراد بخش را باضافه هزار سوار بمنصب ده هزاری پنجهزار سوار سرانراز گردانیدند - علی مردان خان رابعنایت خلعت خاصه بز نواختند - و سه هزار سوار از منصب او که هفت هزاری هفت هزار سوار بود در امپه سه امپه مقرر نمودند - و مرحمت فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده فیل ضمیمه عنایات شد *

پنجم [شوال] منزل پادشاهزاده والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر بفر قدوم اقدس فروغ آگین گردید - آن ستوده پیر مراسم پانداز و نثار بتقدیم رسانیده اقسام جواهر و مرصع آلات و دیگر نفایس و پنجاه فیل و ماده فیل با یراق نقره که قیمت همگی شش لک روپیه شد فیلان با یراق سه لک و شصت هزار روپیه و سایر امانه دولک و چل هزار پیدشکش نمودند - و باشاره سزیه بعلمردان پندار خلعت فاخر یا چارقب و جمدهر مرصع - و یوزیر خان در مقرر خان خلعت با فرجی - و بصلابت خان و اصالت خان نمودند - عنایت کردند *

انعام

ششم [شوال] قزلباش خان را باضافه هزار سوار بمنصب تیباچ هزاری سه هزار سوار سر بلند گردانیده بحرامت قلعه احمد نام تغییر سید مرتضی خان پختوری دادند - بمحمد تقی دیوان پور جویناز خلعت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر امپ - و بمرح عرب سه صد مهر - و بمحمد تقی چلی که از ایران تازه آمدن سعادت اندرز ملازمت گشته بود سه هزار روپیه - مرحمت فرمودند *

آینده بحکم اقدس در دولتیخانه خاص و عام برای تماشای فهرست
 خریدار دولت محمد اورنگ زیب بهادر چراتمان بر افروخته آمد -
 خدیو اقبال با کواکب فلک خلافت بجهت برگزیده دولتیخانه مذکور تشریف
 فرموده لختی تماشا برداختند *

دوم [شوال] برای عبادت یمن الدوله که ماده فالج دامت
 راستش را از نیروی گدائی باز داشته بود تشریف برده منزل آن
 رکن رکن سلطنت را بفرقه قدم میمنت لزوم مورن برکات و مهبط
 سعادت گردانیدند - "مید صدر خان بعنایت خلعت سر بر افراخته
 بخدومت قلعه داری کانگرا از تغییر دولت خان پسر الف خان
 مرخص گردید *

گذارش فرخنده جشن شمسی وزن

در دوشنبه چارم شوال سده هزار و چل و نه مطابق هشتم
 هجسته جشن شمسی وزن انتهای سال چل و هشتم و
 سال فرخنده سال چل و نهم از زندگانی حضرت صاحبقران
 که بطراز جاودانی مطرز باد آراسته شد - خدیو صورت و
 و خداوند دین و دنیا بعد از وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء
 بر تخت مرصع جلوس نموده فضلا و صلحا و شعرا را که
 بزم کامروائی بصدقات حضور مستعد بودند بزر نثار دامن
 بد بر آوردند - درین روز حضرت افروز از سواران منصب هر یکی
 را اختر برج خلافت محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب
 که پانزده هزاری ذات و نه هزار - وار بود شش هزار سوار بود

۱۷۳ - و عبدالله دیگر پسر خان منبیر بحفظ بندگش پایان نوازش یافتند .
 پانزدهم رمضان بحکم مقدس پادشاهزاد عالی نصب
 مراد بخش و علیقردان خان و اسلام خان و جعفرخان و بخشیان
 عظام صلابت خان و اصالت خان سرو جویدار خلافت پادشاهزاد
 محمد اورنگ زیب بهادر را استقبال نموده بدرگاه خواتین پناه
 آوردند - پادشاهزاد والا گهر سعادت ملتزمت اندر خاله هزار مهر
 بر حیدل نذر - و یک نیل که قیمت آن پلجاء هزار روپیه شد بایراق
 طلا - و سه ماده نیل برسم پیشکش گذرانیدند - و بعدگیت اسپ
 عربی تمام عیار نام از طویلله خاصه بازین طلا از جمله خیلولی که
 حکیم مسیح الزمان از عرب آورده بود با نه اسپ عراقی و ترکی
 سرافراز گشتند - چون بعرض مقدس رسید که راجه رامداس نوروزی
 رخت هستی بر بست امر سنگه نبیره او را از اصل و اغانه بمنصب
 هزاری ذات و ششصد سوار و خطاب راجگی مباحی گردانیدند -
 و صیانت حصن نوروز نواحی آن بدستوری که در عهد جدش مقرر
 بود بدو تفویض نموده آن نواحی را در انقطاع او مرحمت فرمودند -
 پسر خواجه تاشکندی که تازه از ولایت آمده هزار و پانصد روپیه انعام
 شد - درین ماه متبرک می هزار روپیه برسم هر سال باهل احتیاج
 و استحقاق رسید .

شوال نوبت عید شادمانی رسانید - پادشاه حق آگاه بمطرحه
 هوسال برفیل کوه هیکل گردون خرام بعید گاه تشریف برده بود
 از نماز بدو نجان والا مراجعت فرمودند - و در مسجد و نه
 به آیین مقرر یوشیدن از نثار دامان تماشاچیان برآمد .

عنان تمامک از دست دادند - و قلعه خذشی را گذاشته بجانب
 بند سیستان گریختند - قلیچ خان پس از اطلاع بر حقیقت حال
 هزار و پانصد سوار از کوسکیان تندهار و تابینان خود با خنجر خان
 همراه ساخت - تا بلطیف بیگ پیوسته بتعاقب مدابیر پور دازند -
 و تاخت و تازاج ملک سیستان و تا دیب و تذبیده سیستانیان چنان
 نمایند که دیگر هیچ بی ادب شورش طلب پیرامون چنین جرات
 و جرات نکند - خنجر خان بلطیف بیگ پیوسته باتفاق تا بند
 سیستان تعاقب می نمودند - و بسیاری از مواضع آن نواحی
 را عرضه آهیب و غارت گردانیده بند مذکور را که بندوبست آبادانی
 ملک سیستان بآن باز بسته بود شکستند - چنانچه همگی آب بارانی
 نشیب افتاد - و ازین رو سیستان و توابع آن خراب و بی آب
 گشت - و حمزه با هزاران باس و هراس در قلعه فتح که مقر او
 بود خزید - مبارزان لشکر اقبال بعد از مالش مقابله و شکستن بند
 قرین فیروزی مراجعت نمودند - و چون نهم رمضان حقیقت این
 واقعه از عرضه داشت قلیچ خان بمسامع حقایق مجامع رسید -
 فرمای قضا جریان از پیشگاه سطوات و سیاست شرف صدور یافت -
 که تبدیل بخت رسیده روزگار برگردیده را که مشیر این نصاب
 اسدک و بدست عزت خان گرفتار گشته بداسا رسانند *

۱ یازدهم رمضان پادشاهزاده های والا مقدار و امرای فاضل
 حضرت زمستانی مرحمت شد - عوض خان حارس قلات از تغیرخانه
 آید خان بصرامت غزنین نیز - و همت خان بمحافظت تهاذه غور بند
 پیرامون - و سعدالله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ بنظم بنگش

تغیر برج خه

پیر که پانزده هر

سپیدل منقول اینان را بحصار در آورده مردم عزت خان را بقتل رسانید - قلیچ خان برین معنی آگهی یافته لطیف بیگ اندجانی را با جمعی از احدیان و تابینان خود روانه نمود - تا قلعه از تصرف این اشرار نابکار بر آورده به تنبیه مخاذیل میمنتان بپردازد - عزت خان نیز سه صد کس از بسبت بکومک ایقان فرستاد - و چون لطیف بیگ با همرهان بیای قلعه رسید - از مردم حمزه قریب پانصد کس از قلعه برآمده دست جسارت بمحاربه کشیدند - انجام کار جمعی بکشتن داده بیای فرار بحصار در آمدند - دگیران عرصه و غا قلعه را گرد گرفته سلچارها برافراختند - حمزه بعد از آگهی بر محاصره جمعی کذیر بکومک محصوران روانه کرد - لطیف بیگ کثرت غنیم و قلت همرهان و انعدام محکمه در حوالی خنشی که دیوار بنه و بار خود آنجا گذاشته بخاطر فراهم بمقاتله بمحاربه پردازند دریافته از گرد قلعه برخاست - و این روی آب میروند بموضع بیاور که پنج گروهی خنشی است آمد - و احوال و اقبال خود و همرهان آنجا گذاشته مستعد قتال شد - مخاذیل چون بمخنشی رسیده دیدند که دلبران از آنجا برخاسته عقب نهشته اند - بگمان هراس این ابطال نبرد مکال غافل از آن که شیر از رسته هر چند بصیار باشد نرسد لیکن برای قابو گاهی پیش آید و گاهی پس رود - با محاصره از آب میروند گذشته غرا شعبان بمحاربه لطیف بیگ روانه اند شیران غیضه و غا پذیره شده هنگامه پیکار گردانیدند و از غنیم لثیم نزدیک سه صد تن مقتول و بصیاری مجروح شدند

انهار پوزهان با وجود قزونی از حرب و ضرب مجاهدان ظ

آن نفاق کمال بود - غریب خورده با اعتماد او در آن محکمه مردم
 قتللی گذاشته بود - آن مکر پرور مکرر بحمزہ و صر جلال الدین
 ملک سیستان - که دارای ایران حکومت آن ملک بعد از پندرتاو
 داده بود - نهایی به پیام و نامه اظهار می نمود - که اگر جنابعالی
 را بفرستید قلمه را بشما باز میگذارم - از آنجا که حمزه از عقل
 دور بین بهره داشت مخالفت اولیای این دولت خداداد -
 که با قضا استیازه نمودن است - و راه ادبار پیدموند - بمان آن
 مدبر کوتاه نگاه آسان نگرفته بتغافل می گذرانید - آن و ازون
 ظالع برین اکتفا نموده هنگامی که قلیچ خان باسلام حده سینه
 بکابل آمده بحمزہ نوشت - که قلندهار از صوبه دار خالی است
 و قلعه بست چنانچه باید استحکام نیافته - قابو از دست نداده
 این قلمه را متصرف باید شد - حمزه از ملاحظه انجام کار که
 ناگزیر خردمند آگاه است درین مرتبه نیز باغواء او از راه فرست
 تا آنکه قرین آمدن قلیچ خان از کابل بقندهار یکی از دروستان
 حمزه که نزد دارای ایران بود نوشت - که در مجلس شاه مذکور
 میشد که تو بناظم صوبه قلندهار راه درستی و ساز گاری باز کرده
 خیال رفتن هندوستان در سر داری - ازین رهگذر بر تو می
 اعتماد شده در نگر آند که ترا از میان بردارند - و بی آنکه
 بحدود بست و قلندهار تاخت و تاراج نمائی دستکاری صورت
 با بر نیست - حمزه از روی اضطرار پیاده نام مقام معتمد خود را
 از آن مصرع فرستاده عبدال مقهور را آگاه گردانید - با جمعی
 تخلصی فرستاد - پیاده چون با همروهان بنقه تخلصی رسید

نیت - درینوا خاطر فیض مظاهر بحیر آن رغبت فرمود -
 نقشبی بیگ علی مردان خانی بجهت اصلاح و ترویج راه مرخص
 گشت - تربیت خای بعنایت خلعت و خدمت آخته بیگی از تغیر
 اصالت خان سرانراز گردید *

نهم [رمضان] عرضه داشت گوهر اکلید خلعت پادشاهزاده
 محمد اوزنگ زیب پادشاه - که از دولت اباد قاصد امتلام آستان
 فلک نشان شده بودند - مشتمل بر کرامت فرمودن پادار کریم
 پهری خجسته اختر در نواحی مهترا روز پنجشنبه چهره رمضان
 سال هزار و چل و نه هلالی بعد از ایک گرمی و پانزده روز از
 طلوع نیر اعظم - و التماس نام که با هزار مهر نذر مصیبت نظر
 بیگ از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر مقدس معال در آمد -
 حضرت خاقانی آن ثمره الفواد را بمحمد سلطان موصوم گرم آیدند -
 و نظر بیگ را بخلعت و اسب و انعام هزار روپیه نواخته بخلعت
 خاصه و اسب از طویله خاصه بازمین طلا مصحوب او بفرمان ناصبه
 جهانبانی ارمال فروردند *

آمدن سپاه سیستان بسرزمین قندهار و درگذشتن

قلعه خنشی بعد تسخیر

چون عهدال که ریامت نیمه سرزمین صوبه قندهار بدو تعلق
 داشت - جرات قلعه خنشی که مسکن او و مفصل ولایت
 سیستان است - بر خود گرفته بود - و عزت خای تبولار
 بخت اختصت گذاری و فرمان برداری او که ظاهر حال است *

آن برآورد نمودند بخان حواله فرمودند - خان بموجب حکم معالی یکی از معتمدان خود را باهتمام آن برگماشت - او پس از سرانجام ضروریات از موضع راجپور که بجانب نورپور واقع است - و از آنجا تا دار السلطانه مسافت زمینی که در آن نهر جریان نماید چل و هشت فرسنگ کرده جریبی شروع در حفر نمود - تنه حقیقت مهر در سال نهم گزارش خواهد یافت *

معدن المبارک عبد الرحیم بیگ اوزبک از پتله آمده معادن اورنگ دریافت - و بانعام بیست هزار روپیه کلم اندوز کرد *

ارامه ایب موانح آنکه از درشت خوئی عبدالله خان بهادر فیروز جنگ در بهار میان او و خان مزبور فاساد گاری شد - عبد الرحیم بیگ آنرا موجب مضرت خویشتر انگاشته پس از ثمارش چند روزه خود را بکم ظاهر ساخت - و تا یک سال در خانه و ملازمان از گویائی بریخت - چنانچه هیچ یکی حتی نصوان او بری معالی مطلع نگردید - تا آنکه این ماجرا از وقایع آن صوبه بعرض مقدس رسید - و حکم معالی در باب طلب او صادر شد پس از آن بدرگاه رسید و دولت داریانت - بحرف در آمده سبب گنگی معروض داشت و همگان را بحیرت انداخت *

چون گذار عسکر منصور را راه کشمیر که تنگ و ناهموار است و هر سال از کثرت برف و باران و فزونی آبهای روان در آن فتور راه یابد با آنکه بیشتری از معادن اندوزان رگاب اقدس در پایان گذاشته قبلی در خدمت می برند بی اصلاح میسر

بر آفریندگی - خدیو اقبال ازین تماشا عشرت گرا گفتند - مبلغ ده هزار روپیه معهود این شب متجرک به نیازمندان و محتاجان عطا شد - و هر یکی از مآ فاضل و مآ عبد الحکیم سیال کوتی بانعام دیوبست اشرفی از زر ورن کاصیاب گردید *

شانزدهم [شعبان] غیرت خان از دارالملک دهلی آمده شرف زمین بوس دریانت - خواجه روز بهان پس از فوت خواجه یکا دل خان بنحوبل داری جواهر خانه و فزونی منصب - و نعیم بیگ بحرامت قلعه کالجرا از تغیر عبد الله نجم ثانی مفتخر شدند - به خواجه عبد الغفار داک خواجه صالح ده بیدی ده هزار روپیه عطایت نموده ببلخ فرستادند *

بیست و هشتم [شعبان] معتمد خان از پنجگی سرا رخت هستی بریست - پادشاه بنده نواز بازماندگان او را بحامت و منصب فراخور حال نوازش فرمودند *

احداث شاه نهر لاهور باهتمام علی مردان خان

چون علی مردان خان بعرض اشرف رسانید که یکی از همراگان این ندی که در حفر قنوات کمال مهارت دارد متعهد میشود که از چائی که آب زادی از کوهستان بر آمده بر زمین هموار می رود نهری که آب آن به مزارع و بساطین بنشیند جدا کرده تا حوالی دار السلطنه لهور بیارد - از آنجا که توجه ملک پیرانی مناسبت آنرا بر تهیه اسباب آبادی بلاد و تعبیه مصالح رفاهیت عباد مضرورت آنجا مبلغ یک لک روپیه که کلاً کلان این نهر برانی اشرفیات

و از بملک نیمی روانه سازد - او آن فتنه سرشت را بتفحص بسیار
برفته بخواری تمام بقتل رسانید .

نهم [شعبان] عوض بیگ ملازم عادلخان عرضه داشت او را
با جواهر و مرصع آلات و فیل که برسم پیشکش فرستاده بود و مجموع
ذولک روپیه قیمت داشت بنظر خورشید اثر در آورد - و عوض
بیگ بعذایت خلعت و انعام شش هزار روپیه کله یاب گشت - و
هزار روپیه بهمرهان او مرحمت شد - اسلام خان بیست و پنج فیل
با براق نقره و پنجاه تانگه و دیگر ائمه بنگاله که سه لک و شصت
هزار روپیه ارزش داشت بعنوان پیشکش گذرانید و پادشاه قبول
رسید - چون شب یزات نزدیک رسیده بود علمبرداران خان بعرض
مقدس رسیدند که اعلی حضرت مکرر تماشای چراغان که درین
شب بزرگ متعارف این دیار است فرموده اند اسمال تفضیه
آن بائین ایران بنظر اقدس انور در آید - ملتحمس خان بر فراز
پذیرائی بر آمد - و پیشکارانش بتعلیم او اطراف دولتخانه خاص و
عام را که بس طویل و عرض اجمت قالب بام بطرز تازه چوب
بندی کرده و از تخته مشبکهای مختلفه الاشکل پرداخته و بر
کنارهای بام طاق بندی نموده حیرت انزای تماشاگران گهتند .

شب پانزدهم [شعبان] که ليلة البراة بود اورنگ آزادی جهان
پانی قرین دولت جاردانی بجهروکه دولتخانه خاص و عام برآمده
بنظر خورشید اثر هنگامه روشنائی را گرمی تازه و فروغ بی اندازه
پخشیدند - و بحکم اقدس آلات آتش بازی که برخی در صحن
دولت خانه خاص و عام راختی در فضائی پیش درخت چیده بودند

ناصر گردانیدند - و محمود مذکور را بمرحمت خلعت و انعام هزار
روپیه بر نواختند - و صبیح صغیه که روز چهار شنبه پنجم رجب
سال مزبور متولد شده بود و از عرضه داشت دیگر آن کنگار بعرض
مقدس رسید - بگلرخ بالو بیگم موسوم گردید - ذوالقدر خان
تعیفاتیان صوبه کشمیر بالتماس علیمردان خان بمنصب هزار
ذات و ششصد حوار از اصل و اضافان سر عزت بر افراخت *

از سوانح رسیدن کهنلوجی است بجزای گردار نکوهیده

آن ناهپاس حق شناس که در نوکری بی نظام پدایه اعتبار
و اعتماد رسیده بود از وجدانی گزیده باین دولت ابد مدت
منتجی گشت - و در جرگه بندگان این درگاه آسمان جاه انتظام
یافته بمنصب بزرگ و تیول جید سر امرار گردید - از آنجا که آن
خرد شمید با بخت برگریده در اخص ناصره بود و از وفا بی بهره -
بهواجس نفسانی و رساوس شیطنی دامن دولت چارید از
دست داده ازین حضرت سدره رفعت گریخته نزد عادلخان به
بیجاپور رفت - چون از سعادت بندگی این درگاه حرمان گزیده
بود عادلخان نگاه نداشت - آن واژون طالع از آنجا بنواهی دولت
ایام رسیده در جاگیر برخی از بندگان درگاه معلی که باو قرابتی
داشتند پهنران ناصی و گم ناصی می گذرانید - غره ناصیه (قبایل)
پادشاهزاده محمد اولنگ زیب بهادر برینمعنا را گوی است
ملک همین ملازم خود را با جمعی تعیین نمودند که آن کس

۱۰ دھم [رجب] عبد الرحمن روہیلہ را بالتماس بادشاہزادہ
والا قدر محمد اورنگ زیب بہادر بمنصب ہزاری ذات و ہزار سوار
از اصل و اضافہ سر بلند گردانیدند - مگر متخان کہ باصر عالم
مطیع برای انجام بعضی صہام در کابل مانده بود سعادت انور
ملازمت گشتہ صد اسپ ترکی پیشکش نمود •

۱۱ ہفدہم [رجب] منزل علیمرغان بخان بمقدم فیض توام
سعادت آسود گردید - خان قاعدہ دان بعد اقامت مراسم پا انداز و
نثار گزین بیشکشی از جواہر و دیگر نفایس امتعہ کہ قیمت آن
قریب یک لک روپیہ شد از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بعنایت خلعت
و خنجر مرصع باہرولکٹارہ و دو اسپ عربی از جملہ اسپان پیشکش
امام یمن با زین طلا و مطلا و فیل از حلقہ نظامہ با یراق نقرہ و
سادہ فیل مباحی گشت •

۱۲ شب بیست و ہفتم [رجب] ۱۰ ہزار روپیہ مقرر باریاب
استحقاق مرحمت شد •

۱۳ بیست و نہم [رجب] راجہ جیسنگہ بعنایت خلعت خامہ
سر بر افراختن بوطن دستوری یافت •

چون اواخر شب یکشنبہ دوم رجب ۱۰ ہزار چل و نہ بطالع
خجستہ و ساعت مسعود در اکبر نگر مشہور بر اجمل بادشاہزادہ
الاکبر محمد شاہ شجاع بہادر را پسر مشہوری میر کرامت شدہ
بود - فرہ شعبان عرضہ داشت مشتمل بر نوید نشاط افزا و التماس
کہ باہزار مہر نذر مصحوب مسعود نامی از ملازمان خود
بودند بنظر کیمیا اثر در آمد - آن فلذ الکبد را بزین محمد

فرد هزار و پانصدی ذات و هزار و چار صد سوار از اقل و اضافه
 و قبول برگشتن چلبصر هر بلند گردید - نور الدوله ولد میر همام الدین
 انجو به منصب هزاروی ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه و فوجهایی
 میان دو آب از تغییر میوزا حسن سر مبلهات برافراخت - چار
 امپ عربی که امام یمن مصحوب حاجی فریدون برسم پیشکش
 ارسال داشته بود از نظر مقدس گذشت - و حاجی بمرحمت
 خلعت و انعام هزار زویده کامیاب شد *

ششم ماه رجب اسلام خان که بفرمان طلب از بنگاله روانه شده
 بعجلت راه نور دیده بود بتقبیل سدگ سذیه سعادت نشاتین اندرخته
 هزار مهر نذر گذرانید - و بعفایت خدمت دیوانی کل و خلعت
 خاصه با چار قب طلا دوزی و قلمدان مرصع و اقطاع صوبه اوده
 مفتخر گشت - و حکم که سیادت خان برادر او نیاده بضبط
 و حکومت صوبه مذکور بپردازد *

هشتم رجب علی مردان خان بعفایت دو امپ از طویل
 خاصه با زین طلا و مطا نوازش یافت - به اعظم خان دو امپ
 از طویل خاصه با زین طلا و مطا و فیل از حلقه تخمیه مصحوب
 میر خلیل پسرش که او نیز بعفایت امپ برنواخته آمد
 ارسال فرمودند *

چون والده ماجده حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی در همین
 ایام سفر گزین ملک بقا گشته بود نهم ماه مذکور بجهت پرعش
 بمنزل یمن النبوه تشریف فرموده بازماندهای آن منفرود
 بمیراجم پادشاهانه تعلیه بخشیدند *

رقوم سال ۳ (۱۶۳)

مکتوب معالی بدارالسلطنه شرف اندوز استقام سید سلطیه گره -
گور دهن راتپور که سابقا نوکر راجه گجسنگه بود بمنصب مقتضی
دیوبندت سوار سرافرازی یافت - بذوالقرنین پنج هزار - روپیه و پنجاه
ناتھت سهاکب رای دو هزار روپیه انعام شد .

بمتم [جمادی الثانیہ] حوالی لاهور مہبط برکات و مورد
سعادت گشت و معتمد خان با دیوان و اخشی و سایر زمینداریان
آنجا احراز دولت ملازمت نمود .

وصول ربابت فیروزی بدارالسلطنه لاهور

بمتم و یکم [جمادی الثانیہ] برازندہ تخت و دیبیم در
احسن اوقات و اسعد ساعات در دارالسلطنه لاهور نزول اجال فرمودند -
درین روز فرخنده فہرست صحیفہ مفاخر و معالی پادشاہزادہ
محمد دارا شکوہ از عقب رسیدہ بشرف ملازمت فایز گشتند -
و هزار مہر نذر گذرانیدند - راجہ جیسنگہ و دیگر بندہای پادشاہی
کہ در خدمت مہین پور خلاصت آمدہ بودند نیز دولت استقام
عقبہ جہانداری اندوختند - علیمردان خان از کشمیر آمدہ سعادت
ملازمت دریافت - و هزار مہر نذر گذرانید - و بنمایند خلعت
خاصہ با نادری و جبقہ مرصع گرانبہا و باضافہ ہزاری ذات و ہزار
سوار بمنصب ہفت ہزاری ذات و ہفت ہزار سوار و حکومت
پنجاب با وجود خدمت نظام کشمیر مفتخر گردید - حکیم مسیح
خان لڑ بندر صورت رسیدہ دولت ملازمت دریافت .

بپنجم و نہم [جمادی الثانیہ] میوزا حسن ملوئی بمنصب

خان تھوالہ نمودند۔ میرزا عجمی ترخان حاکم ولایت سوات
 باضافہ ہزار سوار بمنصب پنجہزاری پنجہزار سوار ہزار سوار دو ہزار
 سہ اسپیہ مقتدر گردید۔ و عنایت اللہ پھر کلن او بمنصب
 ہزاری ذات و ہالصد سوار از اصل و اضافہ سرانرا گشت۔
 ہفتم [جمادی الثانیہ] راجہ جسونت سنگہ بمعنایت اصیب از
 طویلہ خاصہ با زمین مطلق بلندی یافت۔ بمشرد تلی علیمردان
 خانی یکصد سہر صد تولگی عنایت شد۔

ہم [جمادی الثانیہ] گذار دریای چناب معسکر جنود فیروزی
 گردید۔ روز دیگر از راہ پل عبور فرمودند۔

یازدہم [جمادی الثانیہ] مہارت حافظ آباد را بنزول اقدس فروغ
 آمد گردانیدند۔ و چون تا ساعت دخول ریات جلال مدار السلطنہ
 دروزی چند در میدان بود چار روز دران مکان مقام نمودہ بشکار آہو
 نشاط امرا گشتند۔ از جملہ سواران منصب مید شجاعت خان
 ناظم صوبہ الہ آباد ہزار سوار دیگر دو اسپیہ سہ اسپیہ گردانیدہ اور
 بمنصب چار ہزاری ذات و چار ہزار سوار سہ ہزار و پانصد سوار
 در اسپیہ سہ اسپیہ بلند پایگی بخشیدند۔ منصب شمس الدین داد
 نظر بہادر خوبشگی از اصل و اضافہ ہزاری ذات و ہشتصد سوار
 مقرر فرمودند۔

شانزدہم [جمادی الثانیہ] گذار تالاب چندالہ مرکز اعلام
 گردید۔ و از انجا خلعت خاصہ و چار اسپیہ مصحوب مشرد تلی
 علیمردان خان کہ بحکم مقدس از کشمیر احرام تغیل آستان
 ہرم احترام بعینہ بود ارسال نمودہ فرمودند کہ در جماعت دخول

آغاز سوم سال

فرخند قال دوم دور جلوس مقدس

روز پنجشنبه غره جمادی الثانیه سال هزار و چهل و نهم
صوائق ششم مهر آغاز سال حیدوم از دور دوم نوید عشرت
بعالمیان رسانید - و جهانیان نشاط تازه از سر گرفتند •
دوم [جمادی الثانی] مصالحت خان را بمرحمت خلعت
خاصه و باضانه پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات و هزار
و پانصد سوار بلند پایه گردانیده از تغیرر معتمد خان میربخشی
ساختند - و مصالحت خان بمذایت خلعت و خدمت بخشیدگی
دوم سرپر افراخت - جانسپار خان باضانه پانصدی هفصد سوار
بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و بقصداری بهیهر
نوازش یافت •

سیوم [جمادی الثانیه] ساحل دریای بهت مضرب خطایم
گردون احتشام گشت - فردای آن از راه پل که در گذر بهیهره بسته
بودند عبور مرمودند •

پنجم [جمادی الثانیه] کنار تالاب حضرت فردوس مکانی
که در موضع گتیه از مضافات پرگنه بهیهره واقع است منزل شد -
ببال و هزار مهر برای ترمیم شکست و ریخت آن که اثری است
ز آثار آن پادشاه و الاقتدار و موجب منفعت بسیار بجانب

گریز پیش گرفت - و بکره کره و پناه برد - به چون دانست که
 تا رسیدن عامر که راهش دور و دشوار است مقتول یا مأمور
 خواهد گشت از راه انکار زینهار جو گشته کس نزد حسین بیگ
 فرستاد و پیغام داد - که اگر بایمان و پیمان مطمئن گردی پملک
 خود رحیده پیشکشی شایسته سرانجام داده محبوب یکی از خوبان
 نزدیک خود بدرگاه والا جاه بفرستد - حسین بیگ امان داده و
 پیشکش مقرر نموده دست و دم جمادی الاولی با هم رهان
 به کشمیر برگردید *

بیست و چهارم [جمادی الاولی] ساحل دریای نیلاب دایرگاه گردید - روز دیگر از گذر ریشی برای پل عبور فرمودند - پهریکی از سید خادم باره و حسینی نبدیر اشرف خان میرمنشی هزار روپیه انعام شد *

در نخستین دینتر این صحیفه مکارم و معالی در تضاعیف سوانح سال دهم شرح تسخیر تبت خرد و گرفتاری ابدال پسر کلان علی رامی مرزبان آن ملک و تفویض حراست آن سرزمین بادم برادر خرد ابدال نگاشته آمد - درین هنگام که علی مردان خان که از پیشگاه خلافت بنظم صوبه کشمیر سرافرازی یافته بود - بانجا رسید - آدم هارس تبت خرد بخان مذکور نوشت که سنگی بمخل زمیندار تبت کلان از زبودگی خرد و غنودگی بخت یا حشری گران از سوار و پیاده آمده بود که از مضامین تبت خرد است بتصرف در آورده و اراده تعرض دیگر محال دارد - و خان مزبور حسین بیگ خویش خود را با فوجی از سوار و پیاده تفنگچی و کماندار چه از بندهای پادشاهی که تعیذات کشمیر بودند و چه از مرزبانان سرزمین مذکور بتقییده آن تیره اختر فرستاد *

چهاردهم صفر حسین بیگ برای دچین باره روانه مقصد گشت - و پسر از چندی آدم با جمعی از پیاده تجنی باو پیوست *

بیست و پنجم ربیع الثانی در لواحق کره پوه سنگی بمخل رو بر شدند - او بغرور نزونی جمعیت رده ارانی نبرد گردید - انجام کار گروه انبوه از آهنگر نکبت اثر خویش بکشتن و ختنن داده راه

نظرون بعرض مقدس رسید که وزیر خان در حکومت دار السلاطنه لهور
 مرتکب بعض امور ناپسندیده شده او را تغییر نموده منعمد خان
 را تعیین فرمودند که بصورت بانجا رسیده تا رسیدن اعلام ظفر
 انعام بحراست شهر دار السلاطنه بپردازد - خانه زاد خان را
 بعاقبت خلعت و اسب و توبه داری غزنین بر نواخته
 دستوری دادند •

نهم [جمادی الاولی] انورده پسر کلان راجه بیتهلداس
 از اصل و اضافت بمنصب هزاری هزار سوار مرید شد - مرشد
 قلی ملازم عمده علی سردان خان که برای سرانجام لختی مهمات
 خان مزبور چندی در قندهار توقف نموده بود باستلام سده سینه
 فایز گردید - و بعاقبت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مباحی
 گشت •

یازدهم [جمادی الاولی] الله و برده خان را بانعام هزاری
 ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزاری ذات و پنج هزار سوار و از
 تغییر غیرت خان بصوبه داری دار الملک دهلی سرفراز
 بخشیده و خلعت فرمودند •

بیستم [جمادی الاولی] موضع کوهات منزل رایات جلال
 گردید - راجه جگت سنگه تهاذه دار بنگش بالا و بنگش پایان
 که درانجا اقامت داشت نه اسب پیشکش نمود - و شکار قمرغه
 آنجا نشاط انزای طبیعت اقدس گشت - و پنجاه و شش
 سده مار خوار و قوچ کوهی و چهاره شکر شد - از انجمله چندی
 نخچیر تفیک خامه •

ظهری شدن یکا پهر از روز جمعہ را ایت جهان کھا بزادہ بنگش
بالا و بنگش پایان متوجه دار الملطنہ لہور گردید - چون راه
بنگش نیز کتل و تنگنا بمیار دارد بگو ہر درج فرمان روائی پاشاہ زادہ
محمد دارا شکوہ فرمان شد کہ بعد از روانہ شدن اردوی گدیان
ہوی چندی در کابل بودہ با راجہ جیہنگہ و دیگر ہندہای پادشاہی
از عجب بیایند

بیست و نہم [ربیع الثانی] در مقام چشمہ خواجہ خضر
سعید خان بہادر ظفر جنگ را خلعت خامہ عنایت نمودہ بکابل
کہ حکومت آن بدستور سابق برو مقرر بود رخصت مراجعت
فرمودند - و شاد خان را بمرحمت خلعت و جبقہ مرصع و خنجر
مرصع و شمشیر با براق طلای مینا کر و اسب با زین نقرہ سر بر
انراختہ ببلخ فرستادند - و جواب نامہ نذر محمد خان با نفایس
امتعة سواد اعظم ہندوستان بہشت نشان کہ قیمت آن یک لک
روپیہ شد مصحوب ار ارسال داشتند •

غرة جمادی الاولی میرزا نوذر ولد میرزا حیدر صفوی را
بعنایت خلعت و علم و نیل و خدمت فوجداری کول از تغیر نجابت
خان نوازش فرمودند - و چون بہجت ضبط آنجا جمعیت ناگزیر
امت باضافہ ہزاری ذات و ہزار سوار بمنصب دو ہزاری ذات
و ہزار و چار صد سوار برنواختند •

ششم [جمادی الاولی] التفات خان باضافہ پانصدی ذات
بمنصب دو ہزار و پانصدی ذات و ہزار سوار سر فراز گردید •
ہشتم [جمادی الی] بسادات کردیز ہزار روپیہ عنایت شد -

گشته دستوری بلخ یافت - و به پسران او پنج هزار روپیه و برنقلمی
 او دو هزار روپیه مرحمت شد - راج سنگه و آتهور بمنصب هزاری ذات
 و ششصد سوار و رایسنگه چهارا بمنصب هزاری چار صد سوار از
 امل و افسانه نوازش یافتند - به دیندار خان حراست حصن
 کابل مفوض فرمودند - امحق بیگ خویش یادگار حسین خان را
 از تغیر رومی کسیداس بخشی و رافعه نویسن صوبه کابل گردانیدند -
 به دیندار سیستانی هزار روپیه مرحمت شد •

پانزدهم [ربیع الثانی] راجه بیتهلداس بعزایت خلعت
 خاصه نوازش یافته با ارچن پسر خود به تیول مرخص گشت -
 میرزا محمد خواهرزاده قلیچ خان بخطاب خنجر خان مرانوازی
 یافت - پیشکش قلیچ خان بیست امپ و لختی امتعه ایران
 بنظر اکسیراندر آمد •

بیست و چهارم [ربیع الثانی] خان مزبور را بخلعت خاصه
 و عزایت امپ با یراق طلا و نبل از حلقه خاصه بر نواخته بقندهار
 مرخص ساختند - میر مصام الدوله بخلعت و خدمت دیوانی
 صوبه قندهار از تغیر کفایت خان کم الدوز گشته همراه قلیچ
 خان دستوری یافت - عزت خان بعزایت نقاره بلند آوازه گردید -
 بمحمد افضل منجم هزار روپیه مرحمت فرمودند •

روانه شدن اعلام هفر انجام از کابل

بدار السلطنه لاهور

بیست و پنجم ربیع الثانی مطابق جمعه شهر یور بعد از

فردم سال ۱۰۰۰ (۱۵۵) سنه ۹۴۰

بازگه جلال بفرمان خاقان گیهان در باغ جهان آرا که بصر حیرتی
و نزهت مانند روضه جنت دلگشا و نشاط انزا اامت اسباب طرب
آماده ساخته هر دو جانب نهر کلان را به افروزش چراغان چون
ماحت آسمان منور گردانیدند - خدیو جهاندار بان مکان نزه تهریف
فرموده از شمول عاطفت مفر نذر محمدخان را برای تماشای این
جهن روح گستر طلبیدند - و بمنازعت خلعت بر انراز ساختند *

گذارش خجسته جشن قمری وزن

روز دوشنبه چهارم ربیع الثانی - ال هزار و چل و نهم
صوانق بیست و سوم اسرداک جشن فرخنده قمری وزن اختتام
سال چهل و نهم و افتتاح سال پنجاهم از سنین عمر ابد قرین
اورنگ نشین اقبال انعقاد یافت - و آن پیکر خلافت بطلا و دیگر
اشیاء معبوه بر سخته آمد - درین روز نشاط افروز قلیچ خان که
حسب الحکم از تدهار روانه شده بود بادراک شرف ملازمت مر
بلند گشت - بسالنه سلسله سنیة رضویه سید جلال پنج هزار روپیه
منازعت نموده رخصت گجرات فرمودند - چون بمسامع جا و جلال
رسید که یوسف محمد خان تاشکندی ناظم صوبه ملتان مراحل
زندگی در نوردید نجابت خان را بهرحمت خلعت و باضافه
هزاره ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاره ذات و چار هزار سوار و
بحکومت صوبه مذکور بلند پایگی بخشیدند - منصور حاجی
بمنازعت خلعت و شمشیر با عاز طلا و پاندان طلا با خوان نقره و پیداله
طلا هزاره گجه با خوانچه نقره و بیست و پنج هزار روپیه سرانراز

پنج هزار روپيه نام اندر گشتند - درين تاريخ از عرايض خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعيد خان بهادر ظفر جنگ يوضح پيوسه كه تخليه و تاديب فتنه گرايان هزار جات و نهب و غارت مواشي و غلات و ساير اموال اينان دلخواه صورت يافته هر كه سر از منهنج اطاعت و انقياد بر تانست بكيفر اعمال گرفتار آمد - و هر كه بمسلک متابعت و موافقت در آمد امان يافت - و همگي سران اين طايفه احرام استلام آستان حريم جلال يسنده اند - حكم جهان مطاع صادر شد كه خان دوران بهادر نصرت جنگ از همانجا براي بنگش بالا و بنگش پايان بصوب مالوه كه ضبط آن بدو متعلق است راهي گردد - و سعيد خان بهادر ظفر جنگ ان جماعه را بدرگاه آرد - مبارز خان و شيخ فرید و نظر بهادر خويشكي و گروهی ديگر متورمي يافتند - كه تا دار الماطنه همراه خان نصرت جنگ بوده از اسجا هر کدام به قبول خود روئ *

سليخ اين ماه [ربيع الاول] يمين الدوله بمرحمت خلعت خاصه مز اختصا يافت - و الله ويرد بخان كه بالتماس از فرمان طلب صادر گشته بود از مذهبها آمده امر از دولت مازمت نمود - و بعدايت اسب با زين مطلا تارك افتخار بر افراخت - ذو الفقار خان را بمرحمت خلعت و خدمت داروغگي توپخانه از تفيد خليل الله خان بر فواختند *

غره ربيع الثاني سعيد خان بهادر ظفر جنگ بتلذيم داده سنيه مبله ي گردید - و بيست و هفت كس از رساء مزارجات كه همراه خان ظفر جنگ آمده بودند دولت تقبيل عتبة عرش مرتبه اندوخته همه بعافيت خلعت بر افراز گشتند - شب هيكه پيشكاران

درم سال . . . : (۱۵۳) سنه ۱۰۳۹

مدارج مردهت و اظهار مراتب نیک مگالی با تذهیقات مصحوب منصور حاجی که پخته کار سخنده رزگار است ارمان نمود - و چون حاجی بمرحه کابل رسید عرض^۳ خان قاشقال بامر خانانی از غور بقد با او همراه شده روانه حضور گریهید *

نوزدهم ربیع الاول که بحوالی شهر آمد باصالتخان و مکرمتخان حکم شد که بآستان ملاطین مطاف رسانند - حاجی مصحوب ایوان بساعات استلام عتبه والا فایز گشته نامه نذر محمد خان از نظر مقدس گذرانید - و بعنایت خلعت و کمر و خنجر مربع سرافراز گشت *

بیست و نهم [ربیع الاول] از مغانی نذر محمد خان هشتاد اسپ و پنجاه شتر و دیگر اشیا از قسم پوست سمور و وشق و جز آنکه قیمت همه قریب چهل هزار روپیده شد بنظر اکسیر اثر در آورد - و از خود نیز اسپ و شتر و دیگر اشیا که پانزده هزار روپیده ارزش داشت پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ با زمین مطلق انعام بیست و پنج هزار روپیده سر بر افراخت - و محسن و عبد الله پسران مشار الیه نیز بعنایت خلعت و بگدهای طلای میدناگر و پنج هزار روپیده مباحی گشتند - به نذر میرشکار نذر محمد خان که چهار دسپ باژ طویغون از جانب خان آورده بود خلعت و چهار هزار روپیده عنایت فرمودند - بحاجی محمد جان قاسمی صد مهر مرحمت شد *

بیست و چهارم [ربیع الاول] در موضع بیگ توت که شمال زویه کابل است بممرغه پرداختند - و پانصد و پانزده رنگ شکار شد - مراد کام قراول بیگی چون قمرغه نیک فراهم آورده بود بانعام خلعت و اسپ سرافراز گردید - و رعایای که جهت قمرغه گرد آمده بودند بانعام

زمین منصور حاجی سفیر نذر محمد خان بدرگاه کیوان مکان

پوشیده نماید که غیر انتهای رایت جهانها بصوب کابل
باران تسخیر قندهار رعب افزای سلاطین روزگار خصوصا خوانین
توران زمین گشته بود - چون پس از کشایش ولایت مذکور بسبب
بعضی توامی که سابقا گزارش پذیرفت افواج قاهره باز بحرکت
در آمد با آنکه بعد از معین گشتن پادشاهزاده کامگار محمد شاه
شجاع بهادر سال گذشته از پاشگاه حلال بکابل امام قلی خان
یاندیده آنکه مبادا تقسیم این ولایت نیز پیش نهاد همت و الا
باشد به نذر بیگ طغانی خود اشاره نموده بود که بخاندوران بهادر
نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ نویسد که خاوراد النهر
در جنب مملکت و سیعته هندوستان ولایتی است محقر اگر اراده
تسخیر این ولایت مرکز خاطر افور شده و تعیین عساکر منصوره که
متوجه اینکندود است بدین جهت باشد - عرضه داشت نمایند که
از سوآن بگذرند - هرگاه افواج قاهره بفتح خراسان و عراق به پردازند
در تقدیم مراسم یگانگی و یکجهتی و وفاق و اتفاق بقدر مقدور
کوشیده خواهد آمد - و بعد از آنکه نوشته نذر بیگ به سران لشکر
نصرت بیکر رسید و حقیقت را بدیده خواقین پناه عرضه داشت
نمودند - فرمان قدر توان عرف صدور یافته که سبب نهضت افواج
فیروزی اعلم نموده خاطر ایشان مطمئن گردانند - نذر محمد خان
که در بلخ بود مغلوب پاس و هراس گشته نامه هتکل برانرا

پاالصدی هجرت مد سوار بمنصب در هنرازی هزار و شش صد سوار
و بعلم سر افتخار بر افرخته بقبضه سیستان از تغیر یکه تان نکلان
مرخص گردید - چون بعرض مقدس رسید که میر فرزانة فوجدار
کوچ حاجو بساط حیات در فروردید اللہ یار خان ولد افتخار خان را
که از کومکین شرقی ممالک بود فوجدار آن ولایت سلطنتد *

غرة شهر ربیع الاول فیروز خان و نهیص داس راتهور پنهان
ارچه جصونت سنگه و حاجی محمد یار اوزبک بمرحمت امپ
بلند پایگی یافتند *

میوم [ربیع الاول] ملک مغدود و مرزبان حوالی قلندهار پادو
همرو برادر خود کامران از قلندهار بدرگاه آسمان جاہ آمده شرف
اندوز ملازمت گشت - و نه امپ پیشکش گفرانید - و بعنایت
خلعت و خنجر مرصع سرانرازی یافت *

دهم [ربیع الاول] یمین الدوله را در امپ از طویلہ خاصه بازمین
مرصع و زمین طلای میناکار مرحمت شد *

حشپ نوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد مدر لرای بارگاه
نبوت قدوا نرازی محند فتوت علیه من الصوات اتمبار الکیها بائین
هر سال منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار روپیة مقرر این شب
متبرک بارباب استحقاق رسید - و بعائلة السادات سید جمال بخاری
به هزار روپیة عنایت شد *

هجدهم [ربیع الاول] مہین کرکب فلک جهان بائی یا امرای
پادشاهی از غزنین سعادت نموده شرف ملازمت که اکسیر حضور
مقام دو جہانی است در یافتند *

فرمودند که از آن روز که از کفر و لشکر و بسیاری از آداب عادت
 گریز و ناسی کرد هفدهم امر واجب الایمان بصورت پیوسته که
 گوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه با لشکری که همراه
 آن کماکار زمین گشته بغزنین رفته روزی چند اقامت نمایند
 هجدهم [صفر] پادشاه پیر سریر از باغ آهو خانه بمنزل سعید
 خان بهادر ظفر جنگ که برخی منازل آن مطابق حکم اندام
 چنانچه گذارش یافت پیشکاران بارگاه سلطنت درین وقت بانجام
 رسانیده بودند تشریف فرمودند - هزار سوار منصب یوسف محمد
 خان تاشکندی که سه هزاری ذات و سه هزار سوار بود در آنچه
 در این مقرر گردید - سلطان نظر برادر سعید خان بعنایت خلعت
 و خدمت بخش دیگری و واقعه نویسی صوبه بنگاله مقتدر گشته
 بدان صوبه دستوری یافت

بیست و یکم [صفر] میر اسمعیل پیر هزارجات بمرحمت
 بگده کوه مرصع و انعام دو هزار روپیه فرق مهانات برافراخت -
 بیست و چهارم [صفر] بعشرت فخر میر موضع چنار تو که قراولان
 برای سرانجام لوازم قمرغه پیشتر بدان صوبه رفته بودند پیرداخته بذات
 اقدس بسیاری از زیگ و مار خوار که در جبال آن نواحی بهم
 می رسد طعمه نهنک تنگ گردانیدند - مجموع آنچه درین قمرغه
 شکر شد یکصد و شصت جاندار بود - بحال خان قراول اسپ
 و گروهی از رعایا که بجهت قمرغه فراهم آمده بودند باجهت زر روپیه
 عطا شد

بیست و ششم [صفر] آنگاه خان بمرحمت سلطنت و با...